

■ سال بیست‌وهفتم ■ شماره ۷۵۶۱ ■ یکشنبه ۱۹ بهمن ۱۳۹۹

تلفن: ۰۸۷۶۱۷۴۰۰ <p>پایمکد: ۰۴۵۱۲۱۳ ۳۰۰۰۴۵۱۲۱۳ روابط عمومی / نشانی: تهران خیابان خرمشهر،شماره ۲۰۸ مصدوق پستی: ۵۳۸۸-۱۵۸۷۵ / امور مشترکین: ۸۸۷۴۸۰۰۰</p> چاپ: شرکت چاپ جام‌چم / سازمان چاپ و انتشارات دانشگاه آزاد اسلامی/ چاپخانه جام‌چم پرنتر برنا	
سازمان آگهی‌های روزنامه ایران: دارنده گواهینامه ایزو ۹۰۰۱ از شرکت NISCERT تهران خیابان خرمشهر شماره ۱۶ پخش‌رش سازمان آگهی‌ها: ۱۸۷۷ (۰۲۱) انتشارات مؤسسه فرهنگی مطبوعاتی ایران: ۵-۸۸۵۴۸۸۹۲ http://irannewsaper.ir	
اذان ظهر ۱۲/۱۸ اذان مغرب ۱۷/۵۸ نیمه شب شرعی ۲۳/۳۴ اذان صبح فردا ۵/۳۳ طلوع آفتاب فردا ۶/۵۸	

امام‌های(ع):	سخن روز
خودپسندی مانع تحصیل علم است و انسان را به سوی نادانی و خواری می‌کشد.	
بحار الانوار، ج. ۶۹، ص. ۲۰۰	

نگاره	
احسان نوری نجفی	
	



#کرونا

بالا رفتن آمار مبتلایان به کرونا و هشدارهایی که درباره موج چهارم این بیماری داده

می‌شود باعث شده کرونا بیشتر مورد توجه قرار گیرد. آماری که درباره افزایش شهرهای نارنجی داده شد در شبکه‌های اجتماعی بازتاب زیادی داشت و کادر درمان که در شبکه‌های اجتماعی حضور دارند چند روزی است از بالا رفتن آمار مراجعه کنندگان به بیمارستان با علائم کرونا می‌نویسند و دیگران را به رعایت پروتکل‌های بهداشتی دعوت می‌کنند. در میان این بحث‌ها مسأله واکسن همچنان از موضوعات مورد بحث در این شبکه‌ها و بین کاربران است: «تهران، هرمزگان و یزد روند روبه رشد آمار مبتلایان به کرونا را نشان می‌دهند. ابراز نگرانی از افزایش شهرهای نارنجی مطرح‌شده‌است»، «افزایش شهرهای نارنجی کشور از ۱۸ شهر به ۳۶ شهر، به گفته جریچی معاون کل وزیر بهداشت، درمان و آموزش پزشکی، تعداد

تصاویر تلخ میانکاله

تلف شدن پرنده‌های میانکاله چند روزی است در شبکه‌های اجتماعی مورد توجه قرار گرفته است. اتفاق تلخی که دوباره تکرار شده و عکس‌ها و فیلم‌های آن بازتشر می‌شود و کاربران خواستار مشخص شدن علت اصلی این مسأله هستند: «سال قبل همین موقع‌ها که بیش از ۴۰ هزار پرنده در میانکاله تلف شد.امسال هم دوباره شروع شد تا الان نزدیک ۱۵۰۰ پرنده تلف شد و طبق معمول هیچ کسم کاری نمی‌کنه»، «دامنه تراژدی مرگ پرنندگان مهاجر تالاب میانکاله همچنان در حال گسترش است. تعداد پرندگان مهاجر تلف شده در تالاب میانکاله تاکنون به حدود ۲۰۰ قطعه رسیده است»، «خبر آلودگی میانکاله به سم بوتولسم تازگی ندارد این احتمال بارها طرح ور د شد. این موضوع با کالبدشکافی چند لاشه در مکان‌های

به نام تاریخ

از سال می توانیم از چهره‌های مطرح هنرهای مختلف یاد کنیم که امروز سالروز تولد یا درگذشت‌شان است.

■ **تولد**ها



چارلز دیکنز: ۲۰ سال پیش در چنین روزی نویسنده مشهور انگلیسی به دنیا آمد. «یادداشت‌های پیکویک» نخستین رمان چارلز دیکنز بود که سال ۱۸۳۷ منتشر شد و پس از آن رمان‌های «الیور توئیست»، «ماجراهای نیکلاس نیکلی»، «مغازه عتیقه فروشی»، «سرود کریسمس»، «دیوید کاپرفیلد»، «دوران مشقت»، «داستان دو شهر»، «آرزوهای بزرگ»، «عبور ممنوع» و «اسرار آدوین درد» را نوشت. دیکنز که برجسته‌ترین رمان نویس انگلیسی عصر ویکتوریا محسوب می‌شود سال ۱۸۷۰ درگذشت.

مجید میرفرخانی: طرح صحنه و لباس سینمای ایران سال ۱۳۲۹ در چنین روزی متولد شد. مجید میرفرخانی کارش را با فیلم «زنگ‌ها» در سال ۱۳۶۴ و به‌عنوان دستیار صحنه آغاز کرد و پس از آن طراح صحنه و لباس فیلم‌هایی چون «حماسه مجنون»، «روز واقعه»، «رستاخیز» و «کشف‌هایم کو؟» و سریال «در چشم باد» و فصل دوم سریال «شهرزاد» بود.

تلفن: ۰۸۷۶۱۷۴۰۰
نمابر: ۰۸۸۷۶۱۲۴۰
ارتباط مردمی: ۰۸۸۷۶۹۰۷۵

پایمکد: ۰۴۵۱۲۱۳
۳۰۰۰۴۵۱۲۱۳
روابط عمومی / نشانی: تهران خیابان خرمشهر،شماره ۲۰۸

مصدوق پستی: ۵۳۸۸-۱۵۸۷۵
/ امور مشترکین: ۸۸۷۴۸۰۰۰

چاپ: شرکت چاپ جام‌چم / سازمان چاپ و انتشارات دانشگاه آزاد اسلامی/ چاپخانه جام‌چم پرنتر برنا

سازمان آگهی‌های روزنامه ایران:
دارنده گواهینامه ایزو ۹۰۰۱
از شرکت NISCERT
تهران خیابان خرمشهر
شماره ۱۶
پخش‌رش سازمان آگهی‌ها: ۱۸۷۷ (۰۲۱)

انتشارات مؤسسه فرهنگی مطبوعاتی ایران: ۵-۸۸۵۴۸۸۹۲

http://irannewsaper.ir

محمود آموزگار: از اهمیت کتاب‌فروشی‌ها غافل نشویم

برگزاری نمایشگاه به‌انکابارانه، زمینه‌ساز رقابت نابرابر بین دو حلقه زنجیره نشر یعنی ناشران و کتاب‌فروشان است. وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی در چند سال گذشته، عزم جدی برای توجه بیشتر به کتاب‌فروشان داشته و به‌نظر می‌رسد تخصیص این یارانه‌ها به ناشران حاضر در نمایشگاه مجازی کتاب نقیض این حمایت‌ها باشد؛ بنابراین در قالب جدید برگزاری نمایشگاه باید اهمیت کتاب‌فروشی‌ها در نظر گرفته شود. مهارت استفاده از فناوری دیجیتال به‌برگزار کنندگان نمایشگاه مجازی کمک می‌کند تا زمینه حضور کتاب‌فروشی‌ها در این قالب دیده‌و شاید بخشی از فرآیند توزیع به کتاب‌فروشی‌ها محول شود؛ به عبارت دیگر اطلاعات کتاب‌فروشی‌هایه داده‌های سامانه نمایشگاه مجازی کتاب افزوده و تحویل کتاب از سوی آخرین حلقه نشر انجام شودو بهره‌برند. فرصت بررسی و مطالعه بیشتری فراهم شده تا مسائل و معضلات نشر به حد اقل برسد.

نایب رئیس اول اتحادیه ناشران و کتاب فروشان تهران و مدیر انتشارات کتاب آرمه درباره نمایشگاه مجازی کتاب تهران با ایبنا صحبت کرد

ایده آل‌ها و واقعیت‌ها در دوران امروز چه هستند و چگونه‌اند

دوباره باید از نو آغاز کرد و ساخت

مدینه‌فاضله برخورد نکردم بلکه این‌طور اندیشیدم که این شهر هم مثل هر جای دنیا سختی‌ها و دشواری‌های خودش را در درونش دارد و البته کلی آدم مهربان و خوب. حال اگر بخواهیم این مسأله را در بستر هنر و خصوصاً تئاتر بررسی کنیم باید بگوییم که یکی از اشکالات و نقدهایی که می‌توانیم به طور جدی به ساختار هنر خصوصاً در حوزه تئاتر داشته باشیم، این است که هنر تئاتر سال‌های سال از جامعه دور شد و بعد هم که تمای بازیگشت به سمت جامعه داشت، بیشتر به سمت سطحی‌نگری حرکت کرد؛ یعنی دچار عوام‌زدگی شد. باور من این است که اگر به توده‌ها نزدیک شویم، آن هم نه با نگاه و موضع بشدت می‌توانیم هم‌افزایی داشته باشیم و عموم مردم در هر سطحی می‌توانند روی کاری که ما می‌خواهیم انجام بدهیم تأثیر بگذارند و آن اثر هنری، حال تئاتر باشد یا… هم برآمده از درد همین مردم خواهد بود. بنابراین در یک نظام هارمونیک ما بسته‌هایی را مهیا می‌کنیم که باعث خوشگذرانی یا لذت یا کیف بسیاری از آدم‌ها هم خواهد شد و از طرفی به ظرفیت‌های هنر این مملکت افزوده خواهد کرد. مسأله دیگر شاید به شخص برمی‌گردد. برای من همین‌ها کافی است. من هیچ وقت در زندگی زیادخواه نبوده‌م که امروز بگویم این‌ا یا آن را می‌خواهم و فردا چیز دیگری طلب کنم. همیشه دلم می‌خواهد با همین قناعت زندگی کنم. این همان جمله‌ای بود که وقتی عزم مهاجرت به لاهیجان را کردم با خودم گفتم. گفتم: دوباره باید هفده ساله شوم و دوباره آغاز کنم.

دو سه جمله درباره جشن نامه استاد محمد علی اسلامی ندوشن

کشف قاره جدید در اطلس فرهنگ جهان

از هیچ کس شگفتنی نیست ادعا کند که ایران هفت هزارساله را دوباره کشف کرده است مگر آنکه مدعی، محمدعلی اسلامی ندوشن باشد. او البته ادعیه‌ای در کشف ندارد اما آثارش آشکار شوند که به برگ و ریشه یک پیکره پیر و کهنسال، سفری اکتشافی و جسورانه داشته است و نوشته‌هایش سفرنامه‌ای دیده‌گشا هستند از سیاحت هوشمندانه و مغالره عاشقانه او روی تن ایران. سوغات اسلامی ندوشن از این سفر تفرّلی، کشف یک «دفینه تمدنی» و چشاندن لذت هماغوشی با آن است. او انگار در این دفینه، لوحی یافته به خطی نو؛ و همه عمر را در رمزگشایی از این هیروگلیف تمدنی به سرآورده است. حاصل این رمزگشایی، کشف ایران به‌عنوان یک جهان بینی و رهیافت زندگی است. او ایران را از یک جغرافیا و یک تاریخ به سمت یک وضعیت فرهنگی می‌چکاند؛ نوعی «جغرافیای جهش یافته» که درخت و دره و کوه و کناره و برکه و بیابانش جان دارند و شیوای ممتاز و متمایز در زیستن را رقم می‌نند. به اعتبار همین سفر اکتشافی پیروزمندانه و پرتره‌نما‌ی که محمدعلی اسلامی ندوشن از میهن ترسیم کرده می‌توان ادعا کرد که او کاشف دوباره ایران است. بی‌گمان ایران او را زیاد نخواهد برد همان‌طور که او خود مردی است که هیچ‌گاه ایران را از یاد نبرد. در پیداشدن این کاشف جسور، به تازگی جشن نامه شایسته‌ای منتشر شده است که در حکم کلید قلعه شخصیتی اوست: «مردی که ایران را از یاد نبرد» کتاب به اهتمام محمد جواد حق شناس در ۵ فصل و ۴۰۴ صفحه از سوی نشر بامداد رو نوانه بازار فرهنگ شده است. معماری جشن نامه، دقیق و مدبرانه است. در مدخل کتاب، بر حسب دو گفت‌وگو با اسلامی ندوشن، روایتی خودنوشت از سوانح زندگی او فراهم آمده است که سیما‌ی نجیب یک جست و جوگر فرهنگ ایران را بازنمایی می‌کند. او در این متن خلاق، مینیاتور دقیقی از عمر بلندنش را برمی‌سازد. نفر در درخشان اسلامی ندوشن که در سرگذشت نامه خودنوشت او (روزها/ ۴ جلد) به اوج می‌رسد و نمونه‌ای ماندگار از نویسندگی خلاق را رقم می‌زند در همین متن نیز مشهود است. فصل دوم، اسلامی ندوشن را در آینه آثار و گفت‌وگوی بلند جمعی به همراه چندنامه به از بزرگان می‌آید. در فصل چهارم مقالات و یادداشت‌هایی درباره اسلامی ندوشن عرضه شده‌است که همگی دقیق و دیده‌گشا و خواندنی هستند. مقاله «حرف‌های فرزند

ایران تنها» از استاد مصطفی ملکیان، ماهیت و مأموریت علمی اسلامی ندوشن را که اصالت بخشیدن به فرهنگ است به بهترین شکل ممکن می‌نمایاند. مقاله «روشنفکر فرهنگ مدر» از محمد صادقی نیز در همین مسیر، نکات روشنگر و راهنمایی عرضه می‌دارد. فصل پنجم هم استاد را به روایت تصویر نشان می‌دهد. «مردی که ایران را از یاد نبرد» از نمونه‌های خواندنی و خوش سلیقه در عرصه جشن نامه نویسی است؛ نمونه‌ای که یک خوشه شیرین را بوته انگوری افکار یک صاحب‌نظر می‌چیند. اگر بایی برای به باغ رفتن و دستی برای میوه چیدن نداری سراغ این خوشه آماده بروید.

■ **مردی که ایران را از یاد نبرد**

■ **به اهتمام محمد جواد حق شناس**

■ **ناشر: بامداد نو**



درباره تابلوی نقاشی «مادر

ویستلر، جیمز مک‌نیل ویستلر که

به «مونالیزای دوره ویکتوریایی»

مشهور است قصه‌ای مختلفی گفته می‌شود. آن‌ماک نیل

ویستلر سوزه این نقاشی، زنی باسواد و جهان دیده بود که پس

از آنکه همسرش در سال ۱۸۲۹ بر اثر ابتلا به وبا درگذشت، در

تمام زندگی اش سیاه‌پوش ماند. آنا ویستلر در لندن سوزه این

تابلو شد اما گفته می‌شود او جایگزین کسی بود که توانسته

بود به فرار برای خلق این تابلو نقاشی برسد یا بی‌می‌گویند در

ابتدا قرار بود سوزه این نقاشی ایستاده باشد اما به دلیل اینکه

ایستادن برای مدت طولانی برای مادر ویستلر راحت نبود، قرار

شد سوزه نقاشی روی صندلی بشیند. این تابلو نقاشی از دوره

ویکتوریایی تاکنون، بویژه در ایالات متحده آمریکا به عنوان

نمادی از مادرانگی، محبت به والدین و ارزش‌های خانوادگی

شناخته می‌شود.



هرگز نه از دزدان ترسیم، نه از آدمکشان، اینها خطرات بیرونی‌اند، خطرات کوچکنند؛ از خودمان ترسیم. دزدان واقعی، پیشدآوری‌های ما هستند؛ آدمکشان واقعی نادرستی‌های ما هستند. مایه‌لک بزرگ در درون مایند.

با روایتگری سرلشکر شهید علی صیاد شیرازی

کلاه‌دوز گفت: باید در ارتش بمانیم

در خیابان خاطره
در خیابان بزرگمهر اصفهان در حال رانندگی با زیان بودم که ناگهان دیدم عده‌ای از مزدوران رژیم که لباس شخصی داشتند، جلوی مردم را می‌گیرند. در دست‌شان چماق بود و با تهدید و خشونت به راننده‌ها می‌گفتند: باید یک عکس شاه پجسبانی پشت باشد. من با بی اعتنایی به تهدید آنها حرکت کردم. یکی از آنها با چماق زد به شیشه خودروی من. عصبانی شدم و از شدت خشم، نگه داشتم و با پرخاش شدیدی پیاده شدم و رفتم به طرفش. فرار کرد. دنبالش کردم، دیدم که رفت و پشت سرب یک پلیس پناه گرفت. من آمدم شروع کردم به پرخاش کردن و به آن پلیس گفتم: تو اینجا استفاده‌ای و این احق‌ها دارند با مردم این‌طور رفتار می‌کنند؟ احساس کردم آن پلیس خیلی رغبت ندارد که از اینجا حمایت کند و همین‌طور ی‌بالبخند به من گفت: که شما ببخشید، ضابط‌بدهید، اشکال ندارد.

یک‌بار که مردم انقلابی در خیابان استانداری اصفهان در مقابل هتل عالی‌قاپو تجمع کرده بودند ناگهان در وسط سخنرانی آقای پرورش، سر و صدای جمعیت بلند شد. نگو! استاندارد وقت هم آمده و نشسته است در جلسه. مردم داد می‌زدند: این نماینده طاغوت باید برود بیرون. هر چه آقای پرورش گفت: بفرمایید بنشینید، بگذارید گوش کنند، اشکال ندارد. گفتند: نه باید برود. آخر دیدند که مردم آرام نمی‌شوند. حضرت‌ای‌الله ربانی شیرازی رفت پشت تریبون، با صدای جالب و گیرا که به دل همه‌ی نشست شروع کردن به درود فرستاند به مردم: درود به شما مردم غیور و سلحشور. عزیزان، توجه‌کنید ما بایستی صدای مستقیم خودمان را به طریقی به گوش طاغوت برسانیم، چه اشکالی دارد؟ ایشان نمایندند طاغوت‌است. آمده، بگذارد خودش بداندو بفهمد چه می‌گوییم و برود به آنها که شعور ندارند بفهماند. شاید هم برای خودش خیر شود و هم برای شما و هم به طاغوت اثر کند، ما بالاخره باید صدای خودمان را برسانیم. این حرف‌های ایشان تأثیر کرد و مردم ساکت شدند و گذاشتند استاندار تا آخر بماند.

سرتیپ شهید حسن آقابریست
یک روز از من دعوت کرد که بروم شیراز. ما هم با خانواده رفتم و مهمان خانوادگی ایشان شدیم. تا رسیدیم آنجا گفت: امشب من جلسه دارم ولی شما اگر رسیدی برو شاه چراغ. آنجا آیت‌الله دستغیب سخنرانی دارد.

ما رفتم شاه‌چراغ. موقع آمدن دیدیم دور تا دور میدان پلیس و کامیون‌ها پر از نیروهای مسلح ارتشی مستقر شده‌اند. ما مسجد جامع سخنرانی بود. خانم‌ها جدا بودند و آقایان هم جدا. ما رفتم در مرز بین خانم‌ها و آقایان نشستیم که کنار هم باشیم که ممه‌یک‌را می‌گم نکنیم. آیت‌الله دستغیب در تخطئه کردن جشن هنر شیراز چنان مطالب درآورد و بازمی‌گفت و لعنت به طاغوت می‌فرستاد. فریاد مردم بلند شده بود در تخطئه کردن جشن هنر، که نمی‌گذاریم برگزار شود و باید تعطیل شود. آخر سخنرانی با همان لحن شیرین شیرازی به مردم هشدار داد: مردم عزیز! شما توجه نکنید منتظر فرصت هستند، منتظر بهانه هستند. بهانه‌به دست آنها ندهید. وقتی مراسم تمام شد با آرامش اینجا زانگرفت و پرسید که اینجا بهانه‌جویی نکنید و ایجاد حادثه نشود. هنوز به دعا نرسیده بود که ارتش‌ها با بین مردم، تانک‌های اشک‌آور انداختند. گاز اشک‌آور اذیت می‌کرد و در ضمن انفجار ریختند به هم. درهای شاه‌چراغ را بسته بودند و فقط یک در بازارچه سروشیده باز بود. آن هم بسیار تنگ و باریک. پلیس هم به آنان حمله می‌کرد. زن‌ها زیر دست و پا افتادند. قشما‌ها یک طرف و چادرها یک طرف، اوضاع عجیبی بود. من هم خاتم‌م را گم کردم می‌رفتم نگاه می‌کردم که چه کسی غش کرده‌و و نكند خاتم ما جزو اینها باشد. افتاده بودند روی زمین چادر کشیده بودند روی آنها. کمی رفتم داخل، خانم را ندیدم و برگشتم به خط اول که جوان‌های شری می‌داشتند با پلیس‌ها زد و خورد می‌کردند. ما آمدم اول خط و گفتمیم از آنجا شروع کنیم به جستجو برای پیدا کردن همسر. جوان‌ها آمدند به طرف من و با خبرخواهی گفتند تو بچه همراه داری، اینجا چکار می‌کنی؟ گفتم: من خانم‌م را گم کرده‌ام. گفتند: اینجا خانمی نیست. عقب‌ترها را بگرد. اینجا باشی بچه آسیب می‌بیند. من هم رفتم به طرف خیابان جلوی شاه‌چراغ و همسرم را پیدا کردم.

التهاب اجتماعی از آنجا اوج گرفت و پشت سر این حادثه، جشن هنر شیراز از سال تعطیل شد و اصلاً اجرا نشد.

یک شب محمد کبریتی از افسرهای انقلابی، نزد من آمد. دیدم خیلی ناراحت است. گفت: صیاد! از یک طرف امام خمینی دستور داده که قرار کنی، ولی شما می‌گویید بمانیم برای اینکه باید در یادگان‌ها باشیم. ما بالاخره روزی باید دست به اسلحه شویم. بعد گفت: من برای مبارزه مسلحانه طرحی دارم. ما باید یک جمع انقلابی مسلح آماده کنیم و همان موقع که همان اسلحه‌ها بیرون بریزیم، گفتم: این دوتا اشکال دارد، یکی اینکه کجا بروی؟ چون باید خودت را متحقق کنی. پس باید محلی به نام مخفیگاه باشد. دوم اینکه حالا وقتی به مخفیگاه رسیدی باید چه کار کنی؟ خیلی ناراحت بودیم و نمی‌دانستیم چه کنیم تا اینکه بعد از چند روز شهید حسن آقابریست از شیراز به تهران منتقل شد. و با پیشنهاد من یوسف کلاه‌دوز که برادر همسرش بوده به اصفهان سفر کرد. به منزل ما آمدند. من همین مطلب را با تندی گفتم: که وضعیت ما چه می‌شود؟ تکلیف ما چه می‌شود؟ مگر امام نگفته از یادگان‌ها فرار کنید؟ ما چه زمانی باید فرار کنیم؟ آنجا یکی دو نفر بودند که شهید یوسف کلاه‌دوز صلاح نمی‌دانست جلوی آنها حرف بزند و با یک طریقی با اشاره به من رساند که من بعدا می‌آیم و صحبت می‌کنیم. رفتند و بعدا نظرها با شب‌بود که کلاه‌دوز آمد خانه و از تشکیلات تهران صحبت کرد و توضیح داد که ما در تهران یک مرکز تربیتی تشکیل داده‌ایم و حتی در کارکد شاهنشاهی هم نفوذ داریم. خیلی‌ها اعلام آمادگی کرده‌اند و ما همه آنها را نپذیرفته‌ایم و داریم اوضاع را بررسی می‌کنیم. از طرفی با دفتر حضرت امام هم ارتباط داریم و به ما پیام می‌رسد و طبق آن عمل می‌کنیم. بنابراین دقت کنید: ما همه باید تا آخرین لحظه در محل کار خود باقی‌مانیم چرا که اگر حادثه‌ای بخواهد رخ دهد از چند نظر بایستی آماده باشیم و انجام وظیفه کنیم و اگر بخواهیم فرار کنیم نمی‌شود. من قانع شدم. او گفت: من یک نفر از مسگلمان را که در اصفهان است رابط شما قرار می‌دهم تا اعلامیه‌ها و نوآر‌های امام را به شما برساند. آن شخص برای ما اعلامیه می‌آورد و ما اینها را بین یادگان‌ها توزیع می‌کردیم. همچنین هر روز اطلاعات دست‌اول را برای ما می‌آورد و خیال ما راحت شده بود.